

سبک مراقبت



آیا فرزند شما توان تشخیص محتوای درست و نادرست رسانه‌ای را دارد؟

نوجوانان سردرگم در برابر میلیون‌ها پیام راست و دروغ

مهسا مهاجر حتماً برایان پیش آمده‌است که فرزندتان هنگام عبور از خیابان توجهش به متن یا عکس یک بیلبورد جلب یا خبری از زادبوی ماشین پخش شود و او کنجکاوانه گوش دهد. حتی ممکن است از ساعت‌ها زمانی که صرف فضای مجازی می‌کند، زمانی را صرف دریافت اخبار گوناگون از سراسر جهان کند و شما روحتان خیردار نباشد. ممکن است نوجوان شما در معرض تبلیغات فرقه‌ها و آیین‌های من‌درآوردی قرار بگیرد و دست به انتخاب یا تغییر بزند. ممکن است تحت تأثیر اخبار کذب و دست به رفتارهای ناهنجاری بزند یا حتی به خود و اطرافیان آسیب وارد کند و این بدین معنی است که فرزند شما پیام درستی را از رسانه دریافت نکرده و دچار اشتباه شده‌است. سواد رسانه دقیقاً اینجاست پدیده‌ای که یعنی فرزند شما بتواند منابع خبری را از هم تشخیص بدهد، قدرت تحلیل بالایی داشته باشد و بتواند اخبار جعلی یا واقعی را از لایه‌های صدها خبر تشخیص دهد. در دنیایی که فضای مجازی هر روز بیشتر بر زندگی اجتماعی و روابط افراد اثر می‌گذارد، بسیار مهم است که فرزندان تأثیر درستی از این پدیده را تباطی دریافت کنند. آنها باید ادبیات و مهارت ورود به دنیای مجازی را یاد بگیرند تا بتوانند در این جهان پروسعت از خودشان مراقبت کنند. بتوانند میان هزاران فیلم و کلیپی که از منابع مختلف دریافت می‌کنند، کلک‌های رسانه را پیدا کنند. ممکن است بخشی از یک عکس تقطیع یا با فتوشاپ دستکاری شده باشد. ممکن است بخشی مهمی از یک گفت‌وگو و سخنرانی حذف شده باشد که بتواند به راحتی معنا و مفهوم را تغییر دهد. سواد رسانه کمک می‌کند این کلک‌ها و حقه‌ها را یاد بگیرند و در هر

سبک یادگیری



سواد دیجیتال مقدمه سواد رسانه است

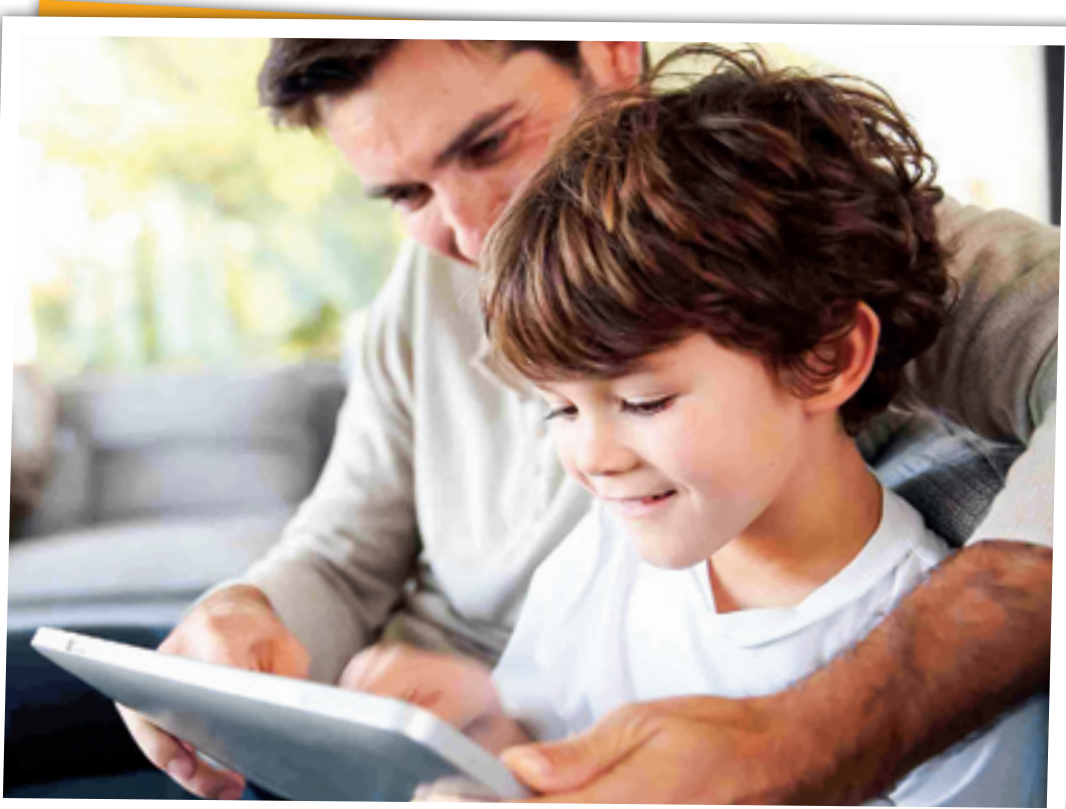
شهروندان نا تمام در عصر فناوری

فریده آقابراری فضای اینترنت بسیار پیچیده و گسترده است که برای دسترسی و بهره‌وری از امکاناتش نیاز به اطلاعات اولیه، مهم است. زمانی اینترنت در وسعتی کم و در اختیار افراد محدودی از جامعه بود. اول شهرهای بزرگ سپس شهرهای کوچک و کم‌کم تمام نقاط ایران حتی دور دست‌ترین روستاها از نعمت اینترنت برخوردار شدند. وقتی پای این دنیای جهانی به همه جا باز شد، کم‌کم شکل و سبک زندگی مردم تغییر کرد و همه چیز رو به هوشمند شدن و دیجیتالی شدن پیش رفت. به عنوان مثال نوبت دکترها اینترنتی شد. دیگر کسی برای پرداخت قبوض خود در صف باجه بانک نمی‌ایستد یا کسی تمام مدارکش را از زیر بغل نمی‌گذارد تا خودرو ثبت‌نام کند. نظرسنجی‌های آنلاین و حتی بسیاری از دوره‌های آموزشی به صورت برخط برگزار می‌شود. حالا برای استفاده از این فرصت، لازم است افراد حداقل‌های کار باندی دیجیتال را یاد بگیرند تا به راحتی از پس مشکلات و نیازهای خود برآیند به عنوان مثال افراد در هر ده سنی لازم است، یاد بگیرند به صورت اینترنتی پول جابه‌جا کنند. اقساط خود را آنلاین پرداخت کرده و حتی با یک شناسه پول آب و برق‌شان را بپردازند. لازم است دنیای دیجیتال و کار با گوشی‌های هوشمند را

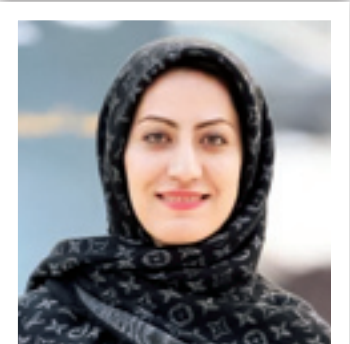
فاطمه بنیادی پژوهشگر ارتباطات در گفت‌وگو با «جوان»:

والدین جعبه ابزار رسانه‌ای خود را تجهیز و به روز کنند

والدینی که در تربیت فرزند تفکر انتقادی را اصل قرار می‌دهند، معتقدند فرزند باید خود مسیر درست را پیدا کند پس او را به جعبه ابزارهایی تجهیز می‌کنند که در مواجهه با هر مسئله‌ای جلو برود



نیره ساری دکتر فاطمه بنیادی، پژوهشگر ارتباطات در گفت‌وگو با «جوان»، راهکارهای برخورد صحیح والدین در عصر رسانه را با فرزندان تشریح کرد. به گفته وی، بالطبع عموم مردم در همه مسائل تخصص نیستند و در مواردی که تخصص حرفه‌ای در زمینه‌ای وجود ندارد، باید به سراغ افراد مسلط و کاربلدتر از خود برویم. وی معتقد است باید نسل امروز را که در فضای مجازی هویت پیدا می‌کند، مجهز به ابزارهایی برای قرار گرفتن در این فضا کرد و صرف محدودیت‌سازنده نخواهد بود. متن کامل گفت‌وگو با این پژوهشگر در ادامه می‌آید.



تفاوت نسل‌های امروزی که با فضای مجازی مانوس هستند با نسل دیروز در چیست؟

نسلی که زندگی قبل از اینترنت را تجربه نکرده است، «دیجیتال برن» نامیده می‌شود و بزرگ شده در فضایی است که علاوه بر محیط واقعی، زندگی در فضای مجازی را هم تجربه می‌کند. کسانی که در فضای عصر دیجیتال به دنیا نیامدند از جایی به بعد وارد اتمسفرهای مختلف اینترنت می‌شوند و این تجربه را کسب می‌کنند، اما نسل امروز تجربه زیست قبل از اینترنت را ندارند و همه آنچه در فضای فناوری ارتباطات هست را جزو حیات خود تلقی می‌کنند؛ به تعبیری اینترنت ادامه دست و پای او و فضای مجازی ادامه حس بینایی، شنوایی و درک حواس او است.

شاخص ترین ویژگی نسل فضای مجازی چیست؟

اینترنت کاری کرده است که نمی‌توان یک ویژگی برای نسل فعلی قائل شد و جمع را مشترک می‌کند. هویت‌یابی نسل جدید در اینترنت مثل نسل قبل نیست. کاربران در

نسل امروز تجربه زیست قبل از اینترنت را ندارد و همه آنچه در فضای فناوری ارتباطات هست را جزو حیات خود تلقی می‌کند؛ به تعبیری اینترنت ادامه دست و پای او و فضای مجازی ادامه حس بینایی، شنوایی و درک حواس وی است

گفته می‌شود مصرف‌رسانه‌ای کودک خود را کنترل کنند، وارد قالب حمایت‌کننده می‌شوند تا مقابل همه آسیب‌ها را بگیرد، اما کسی که تفکر انتقادی را اصل قرار می‌دهد، معتقد است فرزند باید خود مسیر درست را پیدا کند؛ در مقابل فرزند را به جعبه ابزارهایی تجهیز می‌کنند که در مواجهه با هر مسئله‌ای جلو برود. پدر و مادرها باید جعبه ابزار سواد رسانه‌ای خود را مجهز و به روز کنند، چرا که رفتار پدر و مادر برای فرزندان بازتاب می‌شود و در این صورت یک پله جلوتر از کودک و نوجوان خواهند بود.

در این جعبه ابزار چه مواردی باید قرار داده شود؟

مسیر اعتماد کردن بسیار مهم است. پدر مادر باید بدانند که همه موارد مصرف رسانه‌ای از کتاب گرفته تا بازی و انیمیشن... را در منابع اصلی جست‌وجو کنند؛

بسیاری از موارد هویت خود را کنکاش می‌کنند که فرسنگ‌ها با آنها فاصله دارند. هویت‌یابی بر مبنای علایق مشترک اتفاق می‌افتد که روی زیست آنها تأثیر دارد. در واقع جمعیت متکثری دیده می‌شود فضای متکثر موجود به آنها برای انتخاب هویت مجزایی می‌دهد.

شیوه درست رفتار والدین با این نسل باید چگونه باشد؟

سواد رسانه‌ای مبتنی بر دو رویکرد انتقادی و حمایتی است. در رویکرد حمایتی والدین، مربیان و جامعه حکم ناظر را دارند و کودک و نوجوان را باید در برابر تمام خطرهای فضای رسانه‌ای حمایت کنند نگاه تربیت‌کننده و آموزش‌دهنده باید نگاهی باشد که کودک را به تفکر انتقادی وادار کند و در تفکر انتقادی فرد نسبت به همه چیز با نگاه انتقادی پیش رود. خیلی از موارد وقتی به والدین

یعنی محتوای اصلی را پیدا کنند تا ببینند دلیل ایجاد چیست و با چه ترند و غالبی زینت داده می‌شود تا مصرف آن صورت بگیرد. نکته دیگر اعتماد با منبع اصلی است که پیچیدگی خاص خود را دارد. در هر موضوعی والدین در سه دسته قرار می‌گیرند؛ با اطلاعات ندارند و عموم غیرمتخصص هستند و در برخی موضوعات علاقه‌مندی دارند و جزو آنها محسوب می‌شوند و در برخی دیگر به صورت تخصصی وارد می‌شوند. در حیطه غیرمتخصص و علاقه‌مندی مسیر اعتماد از موضوعی به نام «لایبر فکری» می‌گذرد. به طور مثال برای یافتن کلاس زبان خارجی برای فرزند وقتی اطلاعاتی نداریم جزو عموم غیرمتخصص محسوب می‌شویم و در اینجا پیدا کردن فردی علاقه‌مند به موضوع مهم است. ما در بسیاری از موارد به فرد غیرمتخصص نگاه می‌کنیم؛ در حالی که همیشه باید به سن آن فرد توجه کرد و چند پله از ما بالاتر و متخصص‌ترند. در بسیاری از جوامع در بحث اینترنت به سراغ افراد غیرمتخصص می‌رویم که اثرگذار نیستند و باید به سراغ کسانی برویم که چند مرحله از ما جلوتر هستند و اطلاعات جامع‌تری دارند.

کنار پنجره نشسته و آرنجش را زیر چانه‌اش گذاشته بود. مثل همیشه با تمک و سرحال بود. من را که دید از جا پرید و در آغوشم گرفت. انگار سال‌ها بود که من را ندیده. یکهو دلم خالی شد. هنوز حرفی از رفتن جدی نبود. من نشانه‌های دل‌تنگی را در خود حس می‌کردم. شک داشتم آدم دل‌کندن و غربت کشیدن باشم. از اینکه یک‌روز تنها با دوستان غریب‌ام که حتی زبان‌مان هم یکی نیست در رستوران غذا بخوریم و خاطرات ایران را مرور کنیم، دلم می‌گرفت. ملاقات خوب و به موقعی بود و حسابی انرژی گرفتم. هنوز غذایی را که سفارش داده بودیم، نیاورده بودند که موبایلش زنگ خورد. با محبت و صمیمی جوابش را داد: «جانم عزیزم». نمی‌دانم او پشت خط چه گفت، ولی دوست جواب داد: «شرمنده، کمی طول می‌کشد می‌خوای بیایا». باز هم نمی‌دانم پشت خط چه گفت، ولی دوستم اصرار کرد. عصبی بودم. حوصله مردها را نداشتم. می‌خواستم گپ‌مان دخترانه باشد. به روی خدوم نیاموردم و به حرف زدن ادامه دادم. غذا را آوردند. استیک پنبه‌ای و خوشمزه‌ای بود. از اینکه در انتخاب رستوران و نوع غذا و لخری کرده بود، خوشحال بودم. ولی چند دقیقه بعد حواسم پرت شد. یک پسر جوان روی صندلی دو میز آن طرف‌تر پشت دوستم نشسته بود. معذب بودم. هر چه بسرم را به حرف زدن گرم می‌کردم باز یکهو از دستم در می‌رفت و می‌دیدم زل زده‌ام به آن جوان بیچاره وقتی نگاهمان باهم یکی شد، خجالت کشید و سرش را پایین انداخت. بدون اینکه غایبش را سفارش بدهد از پشت میز رفت و من ته‌قلیم دلم می‌خواست یک بار دیگر او را تصادفی ببینم. بابت ناچار خوششمنزه دوستم تشکر کردم و با هم از رستوران بیرون زدیم. می‌خواستم اسنب بگیرم، ولی تذکرت این قرارها تنگ می‌شد. با او در یک رستوران برساند. باران هنوز می‌بارید و هوا برای رفتن مساعد نبود. میان تعارف‌هایمان ماشین ترمز کرد و دوستم تعارف زد، بنشینم. برادرش مؤذبانه پیاده شد و سلام کرد. خشمک زده بود، این همان بسیر بود. لیخنری روی لبم نشست. اما قلبم تددتند می‌زد و دست‌هایم بخ زده بود. به نظرم خیلی مهربان و نجیب می‌آمد. فکر کنم علت تندشدن ضربانم را فهمیده باشم. من همان موقع در رستوران و آنچه اتفاق افتاده بود، سُر خورده بودم؛ یک روز معمولی که غافلگیر و باگیرم کرد.



در سالن دانشگاه بودم که دوستم زنگ زد. خیلی وقت بود از او بی‌خبر بودم. وقتی فهمید خیال پریشان دارم اصرار کرد همدیگر را ببینیم، آن هم خیلی زود!

دانشگاه رفتم و ماجرای وام را پیگیری کردم. مبلغ وام کم بود، ولی از هیچی بهتر بود. در سالن دانشگاه بودم که دوستم زنگ زد. خیلی وقت بود از او بی‌خبر بودم، وقتی فهمید خیال پریشان دارم، اصرار کرد همدیگر را ببینیم، آن هم خیلی زود! میان کارهایم خالی کردن زمان برای دیدن یک دوست سخت بود، ولی دور از ادب بود دعوتش را رد کنم. مخصوصاً حالا که قرار بود بسروم و احتمالاً دلم برای تکتک این قرارها تنگ می‌شد. با او در یک رستوران سم پونک قرار گذاشتم. کارم که تمام شد یک راست به ایستگاه مترو رفتم. واگن خیلی شلوغ بود و من یالایم در کفش تازه‌ام تاول زده بود. آدرس را پیدا کردم و به سمت رستوران رفتم. اگر یک دقیقه دیرتر می‌رسیدم، زیر باران تند و یکهویی موش آب کشیده می‌شدم. وارد رستوران شدم، چشمم را در پی دوستم چرخاندم.

یک روز معمولی

تسلیم سرنوشت

مرضیه بامیری در راه محکم کوبیدم و از خانه بیرون زدم. اگر می‌ماندم حتماً با مامان سرخواستگاری که می‌خواستت بیاید و من قبولش نداشتم، حرف‌مان می‌شد. قرار کردن بهتر از ماندن و چانه‌زدن بود. مرغ مامان یک پا داشت و انگار سندن در دوران قحطی خواستگار زندگی می‌کردم و ممکن بود، اگر این مورد را رد کنم، برای همیشه روی دست آنها بمانم. دلم می‌خواست درس بخوانم. از وقتی یادم می‌آید سرم در کتاب بود. همه مهمانی می‌رفتند من درس می‌خواندم. دوستانم تولد می‌گرفتند و من برای کنکور تست می‌زد. آنها برای خودشان لاک‌های رنگی می‌خریدند و من در قفسه‌های کتاب دنبال رد پای دانایی بودم. احساس برایم معنایی نداشت. هر چه بود علم بود و منقطع از نظر من عشق یک دروغ محض بود، یک قصه که فقط کتاب‌ها را قابل تحمل‌تر می‌کند. مامان هم وقتی ناامید شد و دید من دلم سُر نمی‌خورد و دودی از من بلند نمی‌شود، فکر کرد بهتر است خودش دلم را در عمل انجام شده قرار دهد و عشق را دو دستی تقدیم کند. می‌خواستم مستقل باشم. برای خودم زندگی کنم و کسی را بپایند خودم نکنم. فکر می‌کردم همه است که همه این اتفاقات در سایه بالابرندن سواد فناورانه با دیجیتال رخ می‌دهد. اگر کسی از این سواد بی‌بماند، یاد توچه به گسترش فناوری‌های ارتباطی، برای انجام پیش‌افتاده‌ترین خدمات شهروندی خود متکی به دیگران خواهد شد. چنین فردی بی‌شک یک شهروند ناتمام است و شهروختانه باید گفت از این شهروندان ناتمام کم نداریم.